

اختلاف قرائات

و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی

محمد فاکر میبیدی*

چکیده

از جمله پیش‌نیازهای تفسیر قرآن در اختیار داشتن قرائت ابلاغ شده از سوی پیامبر است از نظر علامه طباطبائی^ع این قرائت اکنون در میان قرائت‌های مختلف پنهان است و به همین جهت برای بازیابی آن به قرائت‌های مختلف توجه کرده و با توجه به آنها تفسیر گران‌سنگ المیزان را نگاشته است. وی با رد تواتر قرائات و تنها مشهور دانستن آنها و منحصر ندانستن قرائت صحیح در قرائت عاصم، به قرائت‌های دیگر نیز توجه دارد؛ چراکه به باور ایشان سه خصیصه صحت سند، موافقت با قواعد عربی و مطابقت با رسم مصحف در این قرائات وجود دارد. از نظر علامه، قرائن بازیابی قرائت پیامبر عبارت‌اند از: اُفصحیت، سیاق آیات، قواعد صرفی، سازگاری با مفاد آیات، دلیل عقلی و نیز روایات. وی بر پایه روایات معصومین^ع بر این باور است که ایشان به پیروی از قرائت مشهور فرمان داده‌اند و لذا از قرائت منسوب به ائمه^ع تنها به‌عنوان مؤید یا به‌عنوان تفسیر آیات استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن، علامه طباطبائی^ع، قرائت، اختلاف قرائات، تفسیر المیزان.

مقدمه

یکی از مباحث مهم قرآن‌پژوهی که هم صبغه علمی دارد و هم جنبه عملی، بحث قرائات قرآن است که از دیرباز در کانون توجه دانشمندان علوم قرآن و مفسران بوده است؛ به گونه‌ای که تنها از سال ۱۵۰ تا ۳۰۰ هجری بیش از شصت عنوان کتاب در قرائات نگاشته شده است.^۱

این حرکت با فراز و نشیب‌هایی تا روزگار حاضر، چه به صورت تکننگاری یا در لابه‌لای مباحث علوم قرآن و نیز در مقدمه تفاسیر، ادامه دارد و در اصل ثبوت قرائت‌ها، حجیت، و نقد و بررسی قرائات، و نیز وحدت و تعدد آن به نحو عام یا خاص نوشته شده است. لیکن آنچه در این عرصه کمتر بدان پرداخته شده نقش تعدد قرائات در تفسیر قرآن است که می‌توان گفت پیشینه چندان درازی ندارد؛ هرچند اخیراً آیت‌الله معرفت در موسوعه التمهید و عبدالحلیم قابه در کتاب القرائات القرآنیة؛ تاریخها، ثبوتها، حجیتها و أحكامها بهتر و بیشتر به مسئله پرداخته‌اند.

در این زمینه دیدگاه علامه طباطبائی^۲ به‌عنوان بزرگ مفسر اثرگذار بر حرکت‌های تفسیری در دوران معاصر از جایگاهی ویژه برخوردار است. این نوشتار بر آن است تا به واکاوی دیدگاه علامه در زمینه تعدد قرائات و نقش آن در تفسیر قرآن بپردازد.

قرائت در اصطلاح علوم قرآن تعاریفی چند دارد، از جمله دمیاطی می‌گوید: «قرائت علم به چگونگی ادای کلمات قرآن و اختلاف‌هایش، همراه با نسبت دادن به ناقل آن است».^۲ او در ادامه می‌افزاید: موضوع این علم کلمات قرآن است، از این جهت که از احوال کلمات چون مدّ و قصر و نقل بحث می‌شود. علامه طباطبائی^۳ در تعریفی قرائت می‌نویسد: «فنی است که به ضبط و توجیه قرائت‌های هفت‌گانه معروف و قرائت‌های سه‌گانه دیگر و قرائت‌های صحابه و شواذ قرائت‌ها می‌پردازد».^۳

از آنجا که فلسفه دانش قرائات این است که الفاظ قرآن و چگونگی تلفظ آن - که قالب معانی و مفاهیم‌اند - از هرگونه تغییر مصون و از هرگونه تحریف محفوظ بماند، و به همان نحوی که مورد نظر پیامبر^ﷺ بوده است به مسلمانان نسل بعد منتقل شود، مناسب‌تر است علم قرائت را این گونه تعریف کنیم: علم به ادای کلمات قرآن به گونه‌ای که بر پیامبر^ﷺ نازل شده و آن حضرت آن را می‌خوانده است، یا اجازه قرائت آن را داده است. براساس

این تعریف، هرگونه قرائتی که پس از پیامبر ﷺ به هر دلیلی پدید آمده یا در زمان آن حضرت پیدا شده ولی او آن را نخوانده و مدنظر مبارکش نبوده است، در ردیف قرائت صحیح قرآن نخواهد بود.

در کنار اصطلاح قرائت دو اصطلاح دیگر نیز به چشم می‌خورد: یکی روایت و دیگری طریق. اگر قرائت به این معنی باشد که نحوه خاصی از خواندن قرآن به یکی از پیشوایان فن قرائت نسبت داده شود، این پرسش رخ می‌نماید که مراد از روایت چیست و چه تفاوتی با قرائت دارد؟ پاسخ این است که ارباب فن درخصوص نسبت قرائت به قاریان مراحل را بیان کرده‌اند: یکم قرائت که به یکی از پیشوایان قرائت منسوب است، مثل قرائت عاصم. دوم روایت که به نخستین راوی از قراء منسوب است، مثل روایت حفص از عاصم. سوم طریق و این نسبت دادن قرائت به راوی دوم است، مثل طریق عبیدبن صباح و عمرو بن صباح که قرائت عاصم را از حفص برای طبقه بعدی نقل می‌کنند.^۴ این نوشتار بر آن است تا ابتدا دیدگاه علامه را درباره تعدد قرائت و سپس تأثیر تعدد قرائات را در تفسیر *المیزان* بررسی کند.

۱. زیرساخت فکری علامه درباره قرائات

پیش از ورود به اصل بحث ضروری است تا زیرساخت فکری علامه درخصوص قرائات تبیین شود تا به خوبی بتوان درباره دیدگاه‌های قرایی وی داوری کرد؛ لیکن از آنجا که حجم مقاله گنجایش بررسی تفصیلی این مهم را ندارد، به اشاره اجمالی به مبانی دریافت شده از آثار قرآنی و تفسیری علامه طباطبائی رحمته الله علیه بسنده می‌شود.

۱-۱. اعتقاد به وحدت قرائت قرآن در عین توجه به اختلاف قرائات

آثار تفسیری و علوم قرآنی علامه بیانگر این است که این مفسر بزرگ مانند بسیاری از مفسران شیعه، اصل اختلاف قرائات را در ظرف مباحث علمی پذیرفته است.^۵ نکته مهم سرآغاز تعدد و اختلاف قرائات است. باید گفت جدا از عوامل زبان‌شناختی، درخصوص نقطه آغازین و ریشه اصلی اختلاف قرائت قرآن، چند موضع طولی قابل تصور است: یک. نزول متعدد و مختلف؛^۶ دو. نزول واحد و ابلاغ متعدد؛^۷ سه. نزول واحد، ابلاغ واحد با اذن تعدد؛^۸ چهار. نزول، ابلاغ و قرائت واحد، روایت متعدد. بینش اخیر از آن کسانی است که

معتقدند تعدد قرائت ریشه در اجتهاد راویان دارد.^۹ مبنای این دیدگاه روایات صحیح از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ؛ قرآن واحد است و از سوی خدای واحد نازل شده است، لیکن اختلاف از ناحیه راویان پدید آمده است».^{۱۰} نکته درخور توجه اینکه علامه در هیچ جای تفسیر *المیزان* به این حدیث اشارتی ندارد، لیکن از لابه‌لای کلمات ایشان می‌توان به این دیدگاه رسید که وحدت نزول قرآبی را پذیرفته‌اند و صور مختلف الفاظ را تنها به‌عنوان معنی و تفسیر می‌دانند.^{۱۱} ضمن آنکه علامه در بحث جمع قرآن با نقل حدیثی از منابع اهل سنت از سوی ابن سیرین روایت می‌کند که علی علیه السلام فرمود: «ما تقولون فی هذه القراءة؟ فقد بلغنی أن بعضهم یقول: إن قراءتی خیر من قراءتک و هذا یکاد یکون کفرًا؛ شما درباره این قراء چه می‌گویید؟ به من خبر رسیده که اینها به یکدیگر می‌گویند قرائت من از قرائت تو بهتر است و این نزدیک به کفر است». روای می‌گوید از حضرت پرسیدیم نظر شما چیست؟ فرمود: «أری أن یجمع الناس علی مصحف واحد فلا یکون فرقة ولا اختلاف؛ نظر من این است که مردم را بر گرد یک مصحف [قرائت] جمع شوند تا تفرقه و اختلاف نباشد».^{۱۲}

۲-۱. متواتر نبودن قرائات سبع

بسیاری از علمای اهل سنت قرائات سبع را متواتر می‌دانند و حتی جمعی از ایشان روایت نبوی «نزل القرآن علی سبعة احرف» را به قرائات سبع تفسیر کرده‌اند. عبارت علامه در *المیزان* و *قرآن در اسلام* نشان می‌دهد که قرائات سبع را متواتر نمی‌دانند و ارتباطی بین حدیث «سبعة احرف» و قرائات هفتگانه نمی‌بیند.

به نظر علامه طباطبائی رحمته الله، این حدیث که در منابع شیعی و اهل سنت به الفاظ مختلف آمده، هرچند الفاظش مختلف است به لحاظ معنی مستفیض است.^{۱۳} اما ارتباطی میان این حدیث و قرائات هفتگانه که برخی از آنها پس از سه قرن در میان مسلمانان رواج یافته، وجود ندارد. براساس گزارش قرائت‌پژوهان و نیز بیان علامه طباطبائی رحمته الله، تا پیش از ابن مجاهد در آغاز قرن چهارم، اصطلاح قراء سبعة وجود نداشته است و قاریان هفتگانه جزء دیگر قراء بودند. در این زمان وی کتابی به نام *السبعة فی القرائات* می‌نگارد و نام این هفت نفر را در آن ذکر می‌کند.^{۱۴} ابن جزری نیز می‌نویسد: روا نیست که بگوییم مراد از «سبعة احرف» قرائت هفت قاری مشهور است آن‌گونه که برخی گمان کرده‌اند؛ زیرا این هفت نفر

در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشتند و نخستین کسی که قرائت آنها را گرد آورد، ابن مجاهد بود.^{۱۵} وی همچنین می‌نویسد: ابن مجاهد چنین کرد تا عدد قراء قرآن را با عدد سبع که قرآن براساس آن نازل شده است مطابق کند نه اینکه وی اعتقاد داشته باشد غیر از قرائات سبع، دیگر قرائت‌ها روا نیست.^{۱۶} علامه طباطبائی^{۱۷} نیز با قبول اصل روایات سبعة احرف، احرف سبعه را به هفت قسم خطاب و بیان تفسیر کرده است.^{۱۷} به نظر می‌رسد سیاق برخی از این روایات با فرض قبول آن، مانع از این است که هفت حرف را بتوان به غیر از قرائت معنی نمود؛ زیرا امر تسهیل و تیسیر با دیگر تفسیرها هماهنگی ندارد.

علامه راز روی آوردن مردم به قراء سبعه را فزونی راویان می‌داند و می‌نویسد: درحالی‌که قاریان دیگری مثل این هفت نفر، بلکه بهتر از آنها وجود داشتند، این است که روات ائمه [امامان در قرائت] بسیار زیاد شدند و مردم نتوانستند همه آنها را ثبت و ضبط نمایند، بنا گذاشتند تا قرائت چند نفر که از کسانی را که قرائتشان با رسم خط مصحف موافق و از جهت ضبط و حفظ آسان‌تر بود، انتخاب کنند.^{۱۸} بر همین اساس، با رعایت عدد مصاحف پنجگانه که عثمان به شهرهای مکه، مدینه، کوفه، بصره و شام فرستاده بود، پنج قاری از این شهرها را انتخاب کردند و قرائتشان را معمول داشتند. لذا این جُبیر پنج نفر از قراء سبعه یعنی با استثنای حمزه و کسایی ذکر کرد و پس از وی ابن مجاهد دو قاری دیگر بر اینها افزود و از روی اتفاق با عدد «سبعة أحرف» مطابق شد.^{۱۹}

علامه طباطبائی^{۲۰} درخصوص تواتر قرائات می‌نویسد: جمهور علمای عامه قرائات سبع را متواتر می‌دانند و حتی جماعتی روایت نبوی «نَزَلَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ» را به قرائات سبع تفسیر کرده‌اند.^{۲۰} ولی علامه ذیل همین کلام آشکارا می‌گوید که قرائات سبع مشهورند نه متواتر. درنتیجه، دیدگاه علامه درباره تواتر قرائات منفی است.

گفتنی است که درخصوص تواتر قرائات دو مرحله یا دو عرصه زمانی مطرح است: یکی تواتر قرائات از زمان قراء هفتگانه یا دهگانه تا پیامبر ﷺ؛ دوم تواتر قرائات از عصر حاضر تا قراء هفتگانه یا دهگانه. درباره مرحله دوم بین دانشمندان اختلافی در تواتر قرائات مشاهده نمی‌شود. اما در مورد مرحله اول بحث و اختلاف دیدگاه شدید است. برخی چون ابوشامه^{۲۱} معتقد است که قرائات سبع متواتر است.^{۲۲} برخی مانند عبدالوهاب سبکی بر این باورند که قرائات عشر متواتر است. وی می‌نویسد: قرائات سبع که شاطبی بر

آن اقتضای کرده، به همراه سه قرائت دیگر- ابو جعفر، یعقوب و خلف - متواتر است و این از ضروریات دین است. تمام اینها بر پیامبر ﷺ نازل شده است و هر کس در این زمینه مکابره کند نادان است.^{۲۳} از متأخران نیز قابه همین دیدگاه را دارد.^{۲۴}

برخی نیز قائل به تفاوت بین قرآن و قرائات شده‌اند؛ به این معنی که قرآن متواتر ولی قرائات متواتر نیست. زرکشی می‌گوید قرآن و قرائات دو حقیقت متغایرنند و قرائات سبعة متواتر نیست بلکه مشهور است.^{۲۵} آیت‌الله خوئی نیز همین دیدگاه را دارد و بر این باور است که تواتر قرآن مستلزم تواتر قرائات نیست.^{۲۶} طبق این سخن قرآن و قرائات دو حقیقت متمایز است؛ قرآن در حکم ماده الفاظ، و قرائات در حکم هیئت آن است.

۳-۱. حجت‌نبودن قرائت شاذ

قرائت شاذ عبارت است از قرائتی که بدون تواتر و استفاضه به‌عنوان قرآن نقل و تلقی به قبول شده است.^{۲۷} برخی نیز گفته‌اند قرائت شاذ عبارت از است قرائتی که فراتر از قرائات دهگانه باشد.^{۲۸} با توجه به مبانی مختلف در تعریف تواتر و تردید در محدوده زمانی تواتر از قاری تا پیامبر ﷺ یا از قاری تا امروز، نمی‌توان به معنای روشنی دست یافت. از سوی دیگر، به یقین باید گفت تواتر مصطلح در فقه در اینجا محقق نیست و این مسئله به‌راحتی با بررسی سند قرائات از هر قاری تا پیامبر ﷺ روشن می‌شود. آیت‌الله خوئی نیز به این امر تصریح دارد.^{۲۹} به‌هرصورت با فرض قبول تواتر قرائات سبعة یا قرائات عشره یا شهرت آنها، بقیه قرائت‌ها شاذ به‌شمار می‌آید.

علامه طباطبائی^{۳۰} که قائل به تواتر قرائات سبعة نیست و فقط شهرت آنها را باور دارد، طبعاً باید قرائات غیرمشهور یعنی فراتر از قراء سبعة را قرائت شاذ بدانند. البته ایشان در جایی تصریح می‌کنند که قرائت شاذ حجیت ندارد و آن را مردود می‌دانند. علامه بعد از آنکه آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ» (نساء: ۲۴) به نکاح موقت تفسیر می‌کند و تفسیر آیه به نکاح دائم و نیز نسخ شدن حکم متعه در آن را مردود می‌داند، به نقد کسانی^{۳۱} می‌پردازد که گمان برده‌اند شیعه در این مسئله به قرائت شاذ ابن عباس و ابن مسعود و امثال آن - که آیه را به این صورت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مَّسْمًى»^{۳۱} خوانده‌اند - تمسک کرده است و لذا بر شیعه خرده گرفته‌اند که به این‌گونه قرائات قرآن ثابت نمی‌شود. علامه طباطبائی^{۳۲} در نقد این ادعا می‌نویسد: هرکس به کلام اینها (مفسران اهل سنت) رجوع کند متوجه می‌شود که

این سخن پایه و اساس ندارد؛ زیرا شیعه اصلاً قرائات شاذ حتی شواذ منقول از امامان خود را حجت نمی‌داند چه برسد به سخن کسی که کلامش را اصلاً حجت نمی‌داند.^{۳۳}

هرچند از کلمات علامه چنین بر می‌آید که قرائت مشهور در نظر وی مقدم بلکه معیار است، در مواردی قرائت شاذ را با لغت عرب سازگارتر می‌داند؛ چنان‌که در آیه «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ» (بروج: ۱۳) می‌نویسد: مقابله بین مُبْدِءٍ و مُعِيدٍ مفید این معنی است که مراد از ابداء، آغاز و افتتاح چیزی است. از سوی دیگر گفته‌اند که ابداء در لغت عرب وجود ندارد. لیکن قرائت قرآن این‌گونه [«یُبْدِئُ»] به ضم یاء] است و در بعضی از قرائات شاذه یَبْدَءُ به فتح یاء و دال خوانده شده است.^{۳۳}

۴-۱. معیار قبول قرائت

علامه طباطبائی رحمته الله پس از آنکه تواتر قرائات را نمی‌پذیرد و حصر قرائات در سبعة را منتفی می‌داند، به نقل از سیوطی^{۳۴} می‌نویسد: اصل قابل اعتماد در مسئله قرائات سه چیز است: ۱. صحت سند؛ ۲. موافقت با قواعد عربی؛ ۳. مطابقت با رسم مصحف.^{۳۵} با توجه به اینکه علامه این مطالب را از امثال سیوطی بدون هیچ نقدی نقل کرده، معلوم می‌شود که آن را پذیرفته است.

بر این اساس، علامه طباطبائی رحمته الله درباره قرائات هفتگانه به هیچ وجه تعبیر به تواتر ندارد، بلکه قرائت عاصم به روایت حفص را نیز به «قراءة دائرة = قرائت رایج»^{۳۶} تعبیر می‌کند. اگر قرائت عاصم با دیگر قرائت‌ها متفاوت باشد از قرائت عاصم به قرائت رایج و از قرائت دیگر به قرائت «جمهور» تعبیر می‌کند و اگر عاصم با دیگران تشریک قرایی داشته باشد، آن را به «القراءة المشهورة»^{۳۷} و «القراءة المعروفة»^{۳۸} و «القراءة المتداولة»^{۳۹} تعبیر می‌کنند. در مقابل این تعابیر، اوصافی چون «القراءة الشاذة»^{۴۰} و «القراءة غیر المشهورة»^{۴۱} دارد، و در مواردی که قرائت از ائمه علیهم السلام باشد، به «القراءة المنسوبة إلى أهل البيت»^{۴۲} و در مواردی که قرائت خارج از معیارهای لازم باشد، تعبیر «القراءة الردیة»^{۴۳} به کار می‌برد.

۵-۱. تحریف‌نشدن قرآن با وجود اختلاف قرائات

علامه طباطبائی رحمته الله مانند بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران بر این باور است که قرآن کریم عاری از هرگونه تحریف و تغییر است. وی می‌نویسد: قرآن کریم که خداوند بر پیامبرش صلی الله علیه و آله با وصف «ذکر محفوظ» نازل کرده است، به صیانت الهی مصون از زیادت و نقصان و تغییر است و این وعده الهی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است.^{۴۴} بر همین اساس،

تمام قرائت‌هایی را که به نوعی موهم افتادن کلمه یا جمله‌ای است، به تفسیر و تطبیق برگشت می‌دهد.

وی پس از بحث مفصل در نفی تحریف می‌نویسد: خلاصه اینکه قرآن منزل بر پیامبر ﷺ با اوصاف خاص اگر با زیادت یا نقیصه در لفظ یا در ترتیب اثرگذار، تغییر کند، آثار اعجازی، هدایتی، نوریت، ذکریت و هیمنه خود را از دست خواهد داد؛ درحالی‌که ما آن آثار را در بهترین وجه می‌یابیم. آری اگر تغییری رخ داده، قطعاً به‌گونه‌ای بوده است که تأثیری در آن نداشته است؛ مثل افتادن آیه تکراری، اختلاف در نقطه، اختلاف در اعراب و امثال آن بوده است.^{۴۵} بر همین پایه، علامه برخی از مواردی را که مشعر به تحریف است بر اختلاف در قرائت حمل کرده است.^{۴۶} از جمله در آیه «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» (مائده: ۹۵) که طبق روایت زراره، امام صادق علیه السلام فرمود آیه «ذُو عَدْلٍ مِّنْكُمْ» بوده است و در ادامه فرمود: «هذا مما أخطأت به الكتاب» یعنی این از اشتباهات نویسندگان است.^{۴۷} در این باره چند نکته درخور ملاحظه است:

الف. از بیان علامه به‌خوبی معلوم می‌شود که ایشان تغییر در اعراب، نقطه و امثال آن را می‌پذیرند لیکن این مقدار از تغییر را مضر به صیانت قرآن نمی‌دانند. این ادعا درحقیقت منتهی به این معنی می‌شود که این نوع از تغییر از دائره شمول حفظ الهی مستفاد از آیه حفظ بیرون است.

ب. آیت‌الله خوئی نیز در این بینش با علامه هم‌نظر است. آقای خوئی با قبول تحریف بودن زیادت و نقیصه در حروف و حرکات در اختلاف قرائی آن را زیان‌بار به تواتر قرآن نمی‌داند و عدم تواتر قرائات را به این معنی می‌داند که خصوصاً هر یک از این قرائات به طور مشخص متواتر نیست، ولی متن و ماده قرآن متواتر است. هرچند این متن در هیئت و با اعراب مختلفی نقل شده است، سرانجام قرآن منزل در قالب یکی از این قرائات است و بقیه دچار زیادت یا نقیصه‌اند.^{۴۸} علامه طباطبائی رحمته الله علیه نیز اختلاف قرائات را در حدی نمی‌داند که به تحریف قرآن بینجامد.

گفتنی است که اختلاف قرائات همیشه از سنخ تغییر نقطه و اعراب نیست، بلکه گاهی از نوع تقدیم و تأخیر، تبدیل و تغییر، کاهش و افزایش نیز هست. مثلاً در اینکه امام صادق علیه السلام در آیه تبلیغ «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده: ۶۷) فرمود این‌گونه بوده است: «... ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [فی علی]». ^{۴۹} حذف تعبیر «فی علی» را اگر بتوان بر

قرائت حمل نمود، مصداق تغییر مضر است، اما علامه به این حدیث حتی در بحث روایی نیز اعتنا نکرده است، بلکه روایت بیانگر شأن نزول آیه یا درصدد تفسیر آیه است. علامه این قبیل روایات را حداکثر در حد اضافات تفسیری می‌پذیرد.

۲. اختلاف قرائات و تأثیر آن در المیزان

هنگامی که مفسر با متن و نص قرآن روبه‌رو می‌شود، دو مقوله وحدت قرائت و تعدد آن بر وی رخ می‌نماید. در صورتی که مفسر قائل به وحدت قرائت باشد و قرائت رایج و دارج را به‌عنوان یگانه قرائت مورد اعتماد بپذیرد، فارغ از همه مباحث مربوط به قراء و قرائات در چار چوب قرائت رایج به تفسیر قرآن می‌پردازد؛ ولی اگر بر این باور باشد که قرائت رایج، یگانه قرائت واقعی نیست، بلکه تعدد قرائت یک حقیقت انکارناپذیر است یا قرائت واقعی در میان قرائات مشهور نهان است و باید با اعتنا به قرائات مختلف و تفسیر آنها به آن حقیقت پنهان دست یابد، برای وی در تفسیر قرآن راهی جز بررسی تمام قرائت‌های مشهور نخواهد بود.

علامه طباطبائی^{۱۳۷} از جمله مفسران عظیم الشانی است که با قبول شهرت قرائات- و رد تواتر آنها- و نیز نفی انحصار قرائت صحیح در قرائت رایج، به سایر قرائت‌ها نیز توجه کرده و در تفسیر گرانسنگ المیزان بر پایه همین باور به تفسیر آیات پرداخته است. اکنون به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

أ. تنوع تفسیر بدون تصریح به ترجیح قرائت

یک. علامه در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ» (انعام: ۱۳۷) می‌نویسد: ابن‌عامر (دمشقی) کلمه «زَيْنَ» را به ضم زاء و مبنی بر مفعول خوانده است و «قَتَلَ» را به ضم لام به‌عنوان نائب فاعل آن و «أَوْلَادِهِمْ» را به نصب به‌عنوان مفعول مصدر و «شُرَكَاءُهُمْ» را به جر به‌عنوان مضاف الیه قرائت کرده و درحقیقت میان مضاف یعنی «قَتَلَ» و مضاف الیه یعنی «شُرَكَاءُ» فاصله انداخته است. غیر از ابن‌عامر بقیه قاریان «زَيْنَ» را به فتح زاء و به‌عنوان فعل معلوم، و «قَتَلَ» را به نصب لام به‌عنوان مفعول «زَيْنَ» و مضاف، و «أَوْلَادِهِمْ» را به جر و مفعول «قَتَلَ» و مضاف‌الیه، و «شُرَكَاءُهُمْ» را مرفوع و به‌عنوان فاعل «زَيْنَ» خوانده‌اند. تفسیر آیه بنابر قرائت مشهور این است که بت‌ها به دلیل محبوبیت کاذبی که در دل مشرکان دارند، کشتن فرزندان را برای آنها تزیین کرده و آن را

وسیلهٔ تقرب قرار داده‌اند و این غیر از موضوع وئاد است چراکه وئاد مخصوص دختران است و این به قرینهٔ اولاد عمومی است.^{۵۰} البته بنابر قرائت ابن عامر که زین مجهول است، بی‌شک شیطان فاعل اصلی آن خواهد بود؛ برخلاف آنکه اگر زین معلوم باشد، فاعل آن بت‌ها است.

دو. علامه طباطبائی^{۵۱} آیه «وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (انعام: ۱۰۵) را براساس دو قرائت دوگونه تفسیر می‌کند بدون اینکه یک قرائت را بر قرائت دیگر ترجیح دهد. در این اختلاف، عاصم، حمزه و کسایی-قاریان کوفه - و نافع (مدنی)، کلمه «دَرَسْتَ» را به صیغهٔ خطاب و باب مجرد خوانده‌اند و ابن‌کثیر مکی و ابوعمرو بصری آن را به صیغهٔ خطاب و باب مفاعله - دارست - قرائت کرده‌اند و ابن‌عامر دمشقی آن را به صیغهٔ تأنیث و غیاب - دَرَسْتَ - خوانده است.^{۵۱} علامه پس از آنکه تصریف را به بیان یک معنی به صورت‌های گوناگون برای تجمیع فایده تفسیر می‌کند، می‌نویسد: «دَرَسْتَ» از ریشهٔ درس به معنی تعلم و تعلیم از راه تلاوت و خواندن است. بنابراین، معنی قرائت «دارست» تنها مفید این معنی است که فزونی مبانی بر افزایش معنی دلالت دارد. [بدین معنی که اگر «دَرَسْتَ» باشد، تنها به معنی آموختن و فراگیری است، و اگر «دارست» باشد به معنی فراگیری توأم با مذاکره و گفتگو است]. اما با قرائت «دَرَسْتَ» از ریشهٔ «دروس» به معنی از بین رفتن اثر است. بر این اساس، تصریف آیات برای بیان غایاتی است از جمله کهنه شدن این حرف‌ها و بی‌اثر شدن آن؛ چنان‌که کفار می‌گفتند: «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّا هَذَا إِلاَّ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (انعام: ۲۵). یا اینکه با اتهام به پیامبر ﷺ بگویند: تو این کلمات را از اهل کتاب فراگرفته‌ای یا بگویند: دورهٔ این حرف‌ها گذشته و امروزه هیچ سودی ندارد.^{۵۲}

ب. تأیید قرائت مشهور

یک. علامه طباطبائی^{۵۳} در تفسیر آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» (انفال: ۱) ابتدا به سراغ اختلاف قرائت رفته و نوشته است: به اهل‌البيت^{۵۴} و برخی دیگر مثل عبد الله بن مسعود و سعد بن ابی وقاص و طلحة بن مصرف نسبت داده شده است که اینان آیه را این گونه «يسئلونك الأنفال» قرائت کرده‌اند. درحقیقت گفته شده کلمه «عن» یا در قرائت مشهور زائد است یا در قرائت شاذ در تقدیر است.^{۵۳} منظور از اهل‌بيت در اینجا امام سجاد، امام باقر، امام صادق^{۵۵} و زید بن علی هستند.^{۵۴}

علامه سپس می‌افزاید به کمک سیاق می‌توان گفت آیه دلالت دارد بر اینکه میان افراد مورد اشاره در آیه منازعه و مخاصمه بوده است که هر یک مدعی درستی سخن خود بودند و تفریعی که در ادامه آیه آمده و فرموده است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» دلالت می‌کند بر اینکه مورد خصومت اُنفال بوده است، و پرسشی که در ابتدای سوره بدان اشاره شده، برای قطع این خصومت آمده است. گویا اینان در امر اِنفال مخاصمه کردند و برای قطع آن نزد پیامبر ﷺ رفتند تا مرتفع شود و این مؤید قرائت مشهور است؛ زیرا سؤال هرگاه به عن متعدی شود به معنی استعمال است، اما اگر خود به خود متعدی باشد به معنی استعطاق - در خواست - است که مناسب مقام نیست.^{۵۵}

به‌خوبی ملاحظه می‌شود که علامه با اهتمام تمام قرائات منسوب به ائمه علیهم‌السلام را در کانون توجه قرار داده، اما به لحاظ اینکه در مقابل قرائات مشهور است، با سکوت توأم با تأیید مشهور عبور کرده است.

دو. علامه در مواردی با بیان قرائات متعدد، به دفاع از قرائت مشهور می‌پردازد. از جمله در آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ» (توبه: ۱۰۰) می‌نویسد: قرائت مشهور به کسر اَنْصَارِ و عطف بر مُهَاجِرِينَ است، و تقدیر چنین است که پیشینیان نخست از مهاجران و پیشینیان نخست از انصار و کسانی که به نیکویی از آنها پیروی کردند از خدا راضی‌اند و خدا از آنها راضی است. اما یعقوب اَنْصَارِ را به رفع خوانده است که در نتیجه همه اَنْصَارِ مدنظر خواهد بود نه فقط پیشینیان از آنها.^{۵۶}

یعقوب بن اسحاق حضرمی (م ۲۰۵ق) از قراء عشره است که طبعاً قرائتش غیر مشهور است.

ج. ترجیح قرائت غیر رایج

یک. علامه طباطبائی رحمته‌الله در تفسیر آیه «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره: ۱۰۶) می‌نویسد: کلمه «نُنسِئُهَا» به ضم نون و کسر سین از ریشه «نسی- نسیان - اِنسَاء» خوانده شده است و به معنی از یاد بردن و پاک کردن از صفحه علم است. این کلمه «نُنسِئُهَا» به صورت «ننساها» به فتح نون و همزه از ریشه «نسی» به معنی تأخر نیز قرائت شده است.^{۵۷}

قرائت غیر رایج در - ننساها - از عبدالله بن کثیر و ابو عمرو بن علاء از قراء سبعة است.^{۵۸} معنی آیه بنابر قرائت نخست این است که ما هیچ آیه‌ای را به فراموشی نمی‌سپاریم مگر

این بهتر از آن یا مثل آن می‌آوریم. این سخن مطلق یا عام است که شامل همگان می‌شود و اختصاصی به پیامبر ﷺ ندارد، بلکه اصلاً شامل آن حضرت نمی‌شود؛ چراکه در جای دیگر می‌فرماید: «سُئِرْتُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (أعلى: ۷) و این آیه مکی است و آیه نسخ مدنی است و در نتیجه روا نیست که نسیان به پیامبر ﷺ نسبت داده شود. تفسیر آیه بنا بر قرائت دوم چنین می‌شود که ما اظهار هیچ آیه‌ای را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر آنکه بهتر از آن یا مثل آن را می‌آوریم. از بیان علامه و استدلال بر نادرست بودن نسبت نسیان به پیامبر ﷺ در قرائت نخست، و دوام تصرف الهی به سمت کمال در قرائت دوم، روشن است که علامه قرائت دوم را که غیر رایج است بیشتر می‌پسندد.

دو. علامه طباطبائی رحمته کلمه «يَقُولُ» در آیه شریفه «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ» (بقره: ۲۱۴) را با دو قرائت تفسیر کرده است: یک قرائت به فتح لام، و یک قرائت به ضم لام.^{۵۹}

قرائت نصب قرائت مشهور و شش تن از قراء سبعة و بقیه قراء تا اربعه عشر است. و قرائت رفع قرائت نافع بن عبد الرحمن از قراء سبعة است.^{۶۰} معنی آیه بنا بر قرائت نصب بیانگر غایت و نتیجه نسبت به جمله‌های قبل است و بنا بر قرائت رفع مبین حکایت حال گذشته است. علامه پس از این بیان می‌افزاید هر چند هر دو معنا صحیح است، قرائت دوم با سیاق مناسب‌تر است؛ زیرا اگر جمله «حَتَّى يَقُولَ» تعلیل برای جمله «زلزلوا» باشد، چندان مناسبتی با سیاق ندارد.

سه. علامه طباطبائی رحمته ذیل آیه شریفه «فَقَدْ كَذَّبْتُمْ بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا» (جن: ۳) ابتدا بر اساس قرائت رایج یعنی قرائت عاصم به تفسیر آیه می‌پردازد و فاعل در «تستطیعون» را عبده اوئان و بت پرستان معنی می‌کند، که طبعاً معنی آیه این است که معبودهایتان سخن شما را در آلهه بودنشان و دفع کردن درد و بلا از پرستندگان خود و یاری نمودن آنها تکذیب کردند؛ با این تکذیب شما قادر نخواهید بود عذاب را از خود دور سازید. سپس می‌افزاید که غیر عاصم از طریق حفص «يستطيعون» را به یاء قرائت کرده‌اند.^{۶۱} و این قرائت خوبی است و با مقتضای سیاق سازگار است، و تفسیر آیه بر پایه این قرائت این است که معبودان سخن شما را تکذیب کردند و در نتیجه این معبودین قادر نخواهند بود بلاگردان شما بت پرستان باشند، و نه می‌توانند شما را یاری کنند.^{۶۲}

د. توجه به قرائات ائمه

از لابه‌لای مباحث مربوط به قرائت در تفسیر المیزان می‌توان دریافت که علامه توجه خاصی به قرائات ائمه علیهم‌السلام داشته است. همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، در بینش علامه قرائت ائمه علیهم‌السلام در جای خود معتبر است، ولی به دلیل روایات نقل شده از ائمه که به پیروی از قرائت‌های مشهور امر کرده است^{۶۳} معرض عنها قرار گرفته است. به‌ر صورت اگر قرائتی هر چند مرسل از آن حضرات روایت شده باشد علامه بدان توجه می‌کند و در تفسیر یا در بحث روایی بدان می‌پردازد، از جمله:

یک. علامه در تفسیر آیه «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۲۵) به نقل از مجمع البیان می‌نویسد: از ائمه أهل البيت امام علی و امام باقر علیهم‌السلام و دیگران چون زید بن ثابت و ربیع بن انس و أبوالعالیه «لتصیین» را به لام و نون تأکید ثقیله خوانده‌اند.^{۶۴} ولی در قرائت مشهور «لاتصیین» با لای ناهیه و نون تأکید ثقیله خوانده شده است.^{۶۵} بنابر قرائت مشهور آیه درصدد برحذر داشتن همه مؤمنان از فتنه فراگیری است که مربوط به کفار و مشرکان نیست و اگر ظاهر شود، آثار سوء آن فتنه گریبان‌گیر همه خواهد شد.

علامه در ادامه تفسیر آیه می‌افزاید: بنابر قرائت أهل البيت علیهم‌السلام و زید لام در «لتصیین» برای قسم و نون ثقیله برای تأکید است و تقدیر آیه این است «وَاتَّقُوا فِتْنَةً أَقْسِمُ لَأُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» و کلمه «خاصه» در این قرائت حال از فتنه است، و معنی چنین می‌شود: ای مؤمنان از فتنه‌ای که مختص ستمکاران از شما است بپرهیزید. این آیه به‌ر صورت همگان را به تقوا و حذر از دچار شدن در فتنه امر می‌کند و اما بنابر قرائت مشهور لا در «لأُصِيبَنَّ» ناهیه و نون برای تأکید نهی است. و این گونه نیست که «لأُصِيبَنَّ» جواب امر در «اتَّقُوا» باشد، بلکه درحقیقت ابتدا و استیناف کلام خواهد بود.^{۶۶}

دو. علامه طباطبائی رحمته‌الله در بحث روایی تفسیر آیه «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود: ۴۶) به نقل از صدوق از طریق حسن بن علی و شاء نقل می‌کند که گفت از حضرت رضا علیه‌السلام شنیدم که پدرش از امام صادق علیه‌السلام نقل فرمود: إن الله عز وجل قال لَنُوحٍ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ «لأنه كان مخالفاً له و جعل من أتبعه من أهله؛ راوی می‌گوید امام از من پرسید: [مردم] این آیه را درباره پسر نوح چگونه قرائت می‌کنند؟ گفتم مردم آن را بر دو وجه

می‌خوانند: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» و «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ». حضرت فرمود: «كَذِبُوا هُوَ ابْنُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَفَاهُ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ».^{۶۷}

قرائت غیر مشهور طبق نقل طبرسی و برخی دیگر، قرائت کسائی (از قراء سبعة) و یعقوب (حضر می از قراء عشره) و سهل است که با فعل و نصب غیر «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ» قرائت شده است و قرائت مشهور از دیگر قاریان و از جمله عاصم به روایت حفص است که به صورت مصدر و با تنوین رفع قرائت شده است: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ».^{۶۸} علامه درباره این روایت می‌نویسد: شاید امام علیه السلام با این جمله که فرمود: «وَجَعَلَ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ أَهْلِهِ» اشارت دارد به این آیه شریفه که فرمود: «فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (انبیاء: ۷۶)؛ زیرا ظاهر این است که مراد از اهل همه کسانی هستند که با او نجات یافتند و مراد از قرائت آیه [به این صورت] تفسیر آیه بوده است و منظور راوی در بیان دو قرائت، اشارت به تفسیر [نادرستی] است که از آیه شده است و گفته‌اند همسر نوح از غیر نوح باردار شده و بچه را به فراش نوح ملحق کرده است. روی همین حساب برخی آیه «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ» (هود: ۴۲) را این گونه خوانده‌اند که: «و نادى نوح ابنها» او «و نادى نوح ابنه»، یعنی به فتح‌هائ مخفف از «ابنها» و آن را به علی و بعضی ائمه نسبت داده‌اند. چنان‌که زمخشری می‌نویسد که علی علیه السلام «ابنها» خوانده و محمد بن علی علیه السلام [آن را «ابنه»] قرائت کرده و منظور از ضمیر «هاء» همسر نوح است.^{۶۹} و با این قرائت دیدگاه حسن [بصری] تأیید می‌شود.^{۷۰} وی معتقد است پسر غرق شده فرزند نوح نبوده است، بلکه ربیبه وی یا نامشروع بوده است.^{۷۱}

طبق آنچه طبرسی به‌عنوان قرائت حضرت علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام نقل کرده است همان قرائت مشهور است «و نادى نوح ابنه».^{۷۲} و آنچه به‌عنوان «ابنه» و محفف از «ابنها» آمده است روایتی است که سیوطی از ابن انباری در مصاحف نقل کرده^{۷۳} و عکرمه آن را توجیه نموده است^{۷۴} و همان‌طور که علامه طباطبائی علیه السلام گفته است این قرائت‌ها را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده‌اند.

سه. علامه در تفسیر آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (سراء: ۱۶) ابتدا بر مبنای قرائت مشهور به تفسیر آیه می‌پردازد و می‌نویسد: منظور امر تشریحی به فسق نیست، بلکه مراد این است که ما مترفان را امر به طاعت کردیم و آنها فسق ورزیدند و اطاعت نکردند، یا اینکه بگوییم فعل «امرنا» در لازمه

معنی خود استعمال شده، و معنی آن این است که امر ما متوجه مترفین شد، و ایشان در آن فسق ورزیدند. بر مبنای قرائت مشهور «أمرنا» به معنی طلب است و بسا ممکن است «امر» به معنی إكثار باشد، یعنی اموال و اولاد مترفان را زیاد کردیم و این موجب فسق آنان شد.^{۷۵} سپس می‌افزاید: در قرائت منسوب به علی علیه السلام و عاصم ابن کثیر و نافع «أمرنا» به مد و از ریشه ایمار خوانده شده است که به معنی فزونی ثروت و فرزند، یا به معنی تکلیف است. و در قرائت منسوب به امام علی، امام حسن و امام باقر علیهم السلام و ابن عباس و زید بن علی به صورت «أمرنا» به تشدید میم و از ریشه تأمیر قرائت شده است که به معنی تولیت و امارت است.

در انتساب این قرائات ملاحظه‌ای وجود دارد. مفسران اهل سنت هرچند این قرائت‌ها را نقل کرده‌اند، هیچ‌یک آنها را به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نسبت نداده‌اند. بغوی قرائت «أمرنا» به تشدید را به مجاهد، و قرائت «أمرنا» را به حسن و قتاده و یعقوب، و قرائت «أمرنا» به تخفیف را به دیگران نسبت می‌دهد.^{۷۶} سیوطی نیز «أمرنا» به تشدید را به ابوالعالیه، و «أمرنا» را به ابن عباس نسبت داده است.^{۷۷} اما طبرسی می‌نویسد: قرائت عموم «أمرنا» به تخفیف است، و قرائت «أمرنا» را به یعقوب نسبت می‌دهد و می‌افزاید: این قرائت علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن [بصری] و ابوالعالیه و قتاده است و قرائت «أمرنا» به تشدید میم را به ابن عباس و ابوعثمان نهدی و محمد بن علی علیه السلام - به اختلاف - نسبت می‌دهد. قرائت «أمرنا» را نیز به حسن و یحیی بن یعمر نسبت می‌دهد.^{۷۸} ولی واقعاً تا چه مقدار می‌تواند واقع‌نما باشد و ارزش طرح کردن داشته باشد؟

افزون بر همه اینها، علامه به تفسیر ائمه بر مبنای قرائات غیرمشهور و تأثیر قرائت ائمه بر تفسیر نیز اشاره کرده است، از جمله آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲) که در قرائت منسوب به امام باقر و امام صادق علیهم السلام تماماً به «یاء» قرائت شده است. این اختلاف قرائی هرچند در توجیه ادبی با قرائت مشهور متفاوت است، تأثیر چندانی در معنی تفسیری آیه ندارد. طبرسی در این زمینه می‌نویسد: در قرائت ابی و عبدالله بن مسعود و أعمش «التائيبين العابدین...» تا آخر نه صفت به «یاء» خوانده شده است و این از ابوجعفر و ابوعبدالله علیهم السلام روایت شده است. وی سپس به توجیه ادبی آن می‌پردازد و می‌نویسد رفع در «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ» بنابر استیناف جمله یا بنابر مبتدا بودن و حذف خبر آن

است. اما «التائبین العابدین» ممکن است مجرور و صفت برای مؤمنین در اول آیه قبل باشد یا منصوب بنابر اضممار أعنی و أمدح باشد.^{۷۹} به خوبی ملاحظه می‌شود که علامه به دلیل اهتمام به قرائات متعدد و به خصوص اینکه نام ائمه در میان است، به این اختلاف قرائت نیز اشارت کرده است.^{۸۰}

یا در آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه: ۱۱۷) در مقابل قرائت مشهور، به نقل از تفسیر قمی قرائت «تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ...» را روایت می‌کند.^{۸۱} قمی بعد از آنکه آیه را این گونه می‌نویسد «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ...» می‌افزاید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هكذا نزلت». ^{۸۲} طبرسی نیز می‌نویسد: روایت شده است که امام رضا علیه السلام آیه را این گونه قرائت فرموده است: «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ بِالنَّبِيِّ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ...». ^{۸۳} تفسیر آیه براساس قرائت مشهور این است خدا، هم بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت داشته و هم بر مهاجرین و انصار، هرچند نوع توبه خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مهاجر و انصار متفاوت باشد. اما بنابر قرائت ائمه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وسیله توبه خدا بر مهاجر و انصار است.

نیز علامه در تفسیر آیه «سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۱۳۰) که براساس قرائت مشهور «إِبْرَاهِيمَ» را به الیاس و پیروان وی تفسیر می‌کند، به نقل از صدوق می‌نویسد: امام صادق علیه السلام از علی علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «یس محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نحن آل یس». ^{۸۴} وی در توضیح این روایت می‌افزاید این تفسیر مبنی بر قرائت «آل یس» است که قرائت نافع، ابن عامر، یعقوب و زید است. ^{۸۵} طبرسی و برخی دیگر نیز می‌نویسند: ابن عامر، نافع و رويس از یعقوب «آل یس» به فتح ألف و کسر لام منفصل از یاسین قرائت کرده‌اند و دیگران «إِبْرَاهِيمَ» به کسر ألف و سکون لام متصل به یاسین خوانده‌اند.^{۸۶}

ه. شاهد آوردن بر قرائت غیر رایج

از دیگر توجهات علامه به قرائات متعدد، شاهدآوری از روایاتی است که در قرائت یا تفسیر آیات طبق قرائت غیر رایج رسیده است. برای نمونه، وی در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يُعْوَدُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْأَيْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ...» (مجادله: ۸) به نقل از مجمع البیان می‌نویسد: حمزة بن حبيب - از قراء سبعة - و یعقوب به روایت رويس - محمد بن متوکل - کلمه «يَتَنَاجَوْنَ» را به شکل «ينتجون» قرائت کرده و دیگر قاریان آن را «يَتَنَاجَوْنَ» خوانده‌اند.^{۸۷} علامه سپس شاهد روایی بر قرائت حمزه و رويس می‌آورد که وقتی

برخی از اصحاب به پیامبر ﷺ گفتند: چرا با علی ﷺ تناجی داری (او را به مناجات اختصاص داده‌ای) و با ما نداری؟ فرمود: «ما اَنْتَجَيْتَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ اَنْتَجَاهُ؛ من او را به مناجات اختصاص ندادم بلکه خدا او را برای مناجات برگزید.»^{۸۸}

و. اشاره به قرائت نادرست

با توجه به اهتمام حضرت علامه به قرائات مختلف، ایشان گاهی به قرائت به اصطلاح غلط و نادرست نیز اشارت می‌کنند، از جمله در تفسیر این آیه شریفه که می‌فرماید: «فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (مریم: ۱۷) علامه می‌نویسد: از جمله قرائت‌های «ردیة» نادرست این است که کلمه «روحنا» در این آیه به تشدید نون «رُوحَنَا» به عنوان اسم فرشته‌ای که به سوی مریم فرستاده شد خوانده شده است.^{۸۹}

سیوطی در خصوص اختلاف قرائت این آیه می‌نویسد: ابوخیوه^{۹۰} کلمه «رُوحَنَا» را به تشدید نون قرائت کرده است و ابن مهران آن را نامی برای جبرئیل تفسیر کرده است. ابوحیان نیز می‌نویسد: ابوخیوه و سهل این کلمه را به فتح راء «رُوحَنَا» خوانده‌اند.^{۹۱} علامه پس از بیان این قرائت می‌نویسد: بنابر این قرائت فرشته متمثل بر مریم ﷺ غیر از جبرئیل است و اشکال آن نیاز به بیان نیست.

۳. عوامل ترجیح و تأیید قرائت

یکی از مباحثی که درباره اختلاف قرائات در تفسیر المیزان طرح شده، ترجیح یک قرائت بر قرائت دیگر است؛ اگرچه مواردی نیز ممکن است یافت شود که علامه بعد از بیان قرائات مختلف یکی را ترجیح داده باشد و عاملی برای ترجیح بیان نکرده باشد، مثل آیه «قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تُنكصُونَ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ» (مؤمنون: ۶۶). وی می‌نویسد: سامر از ریشه سمر به معنی سخن گفتن در شب است، کلمه «سامراً» در آیه به ضم سین و تشدید میم و به صیغه جمع «سَمَرًا»، و به ضم سین و تشدید میم و الف بعد از میم «سَمَارًا» نیز قرائت شده است، و لیکن قرائت دوم ارجح است.^{۹۲} قرائت غیر مشهور قرائت شاذی است که از ابن مسعود، ابن عباس، عکرمه و ابن محیصن است.^{۹۳}

به‌هرصورت ایشان در بسیاری از موارد پس از تفسیر آیه براساس قرائات متعدد، به بیان ترجیح برخی بر برخی دیگر می‌پردازند. مهم‌ترین عوامل ترجیح در نگاه علامه امور زیر است.

أ. ترجیح قرائت به أفصحیت

علامه طباطبائی^{۹۴} در تفسیر آیه شریفه «قَالُوا أُرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأُبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ» (شعراء: ۳۶) می‌نویسد: در قرائت رایج کلمه «أُرْجِهْ» به سکون هاء خوانده شده است که از لحاظ ساختاری امر از «الإرجاء» به معنی تأخیر و امهال است، و معنی آیه چنین می‌شود که به موسی و برادرش مهلت بده و در کارش عجله نکن، و در قرائت دوم به کسره هاء «أُرْجِهْ» و در قرائت سوم «أُرْجِهْ» به همزه بین جیم و هاء و ضم هاء خوانده شده است.^{۹۴}

طبق بیان طبرسی قرائت اول از عاصم و قرائت دوم از قاریان مدینه یعنی یزید بن قعقاع، شبیه بن نضاح و نافع و نیز کسائی و خلف از قاریان کوفه است، و قرائت سوم از بقیه قراء است.^{۹۵} علامه سپس می‌افزاید: هرچند معنی آیه بنا بر این قرائت‌ها تفاوت نمی‌کند، قرائت دوم و سوم فصیح‌تر است. آنچه علامه می‌گوید مبتنی بر این است که أُرْجِهْ از باب افعال به معنی تأخیر باشد و ضرورتی ندارد که وزن الفعل آن را که مطابق قواعد و بدون ترخیم است، تغییر دهیم.

ب. ترجیح قرائت به اقتضای سیاق

علامه در موارد متعددی با توجه به سیاق آیه به ترجیح قرائت مبادرت می‌کند، از جمله در آیه «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ» (مائده: ۵۳) می‌نویسد: کلمه يقول- که در قرائت رایج به رفع خوانده- به نصب هم خوانده شده است و در این صورت عطف بر «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ» در آیه قبل است، و این قرائت بر قرائت رفع ترجیح دارد؛ زیرا موافق با مقتضای سیاق است.^{۹۶} به دلیل اینکه پشیمانی افراد مورد بحث در دوستی پنهانی با دشمنان اسلام و نیز گفتار مؤمنان همگی سرزنش کسانی است که دوستی با یهود و نصاری را پذیرفتند؛ بنابراین، کلمه يقول عطف بر «فَيُصْبِحُوا» است.

قرائت نصب، بنا به گزارش طبرسی، از ابوعمرو بن علاء بصری از قراء سبعة است. وی می‌نویسد: همه قراء کلمه «يقول» را مرفوع خوانده‌اند مگر ابوعمرو که آن را با عطف بر «أَنْ يَأْتِي» منصوب خوانده است.^{۹۷} به خوبی ملاحظه می‌شود که علامه طباطبائی قرائت همه قراء سبعة و عشره و بیشتر را که قرائت متداول است و می‌تواند کلام مستأنف برای سخن مؤمنان باشد، مرجوح و قرائت تنها یک نفر را راجح می‌داند.

در نمونه دوم علامه در تفسیر آیه «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (فتح: ۹) می‌نویسد: در قرائت مشهور چهار فعل «لَتُؤْمِنُوا»، «تُعَزِّرُوهُ»، «تُوَقِّرُوهُ» و «تُسَبِّحُوهُ» به تاء خطاب می‌باشد، لیکن این کثیر و أبو عمرو آنها را به یاء غیبت قرائت کرده‌اند و قرائت این دو با توجه به سیاق آیات أرجح است.^{۹۸} هرچند علامه توجیهی برای سیاق بیان نکرده است، ولی ممکن است توجیهش این باشد که کلام قبل و بعد از آیه همه به شکل غیاب است و خود آیه خطاب به پیامبر ﷺ است روا تیسر که «لَتُؤْمِنُوا» که برای تعلیل است خطاب به مردم باشد، از سوی دیگر نیاز به نوعی التفات نیز دارد لیکن قرائت غیاب این محظورات را ندارد.

ج. ترجیح قرائت به قواعد دانش صرف

یکی از عواملی که علامه طباطبائی در ترجیح قرائت به کار بسته، قواعد ادبیات عرب است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

یک. آیه «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَبِئْسَ الْوَجْدُ الَّذِي فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِنَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (هود: ۱۰۸) علامه می‌نویسد: فعل «سَعِدُوا» به دو شکل مجهول و معلوم قرائت شده و قرائت مجهول با لغت عرب سازگارتر است.^{۹۹} بنا به نقل طبرسی قرائت مجهول «سَعِدُوا» از قراء کوفه به استثنای ابوبکر بن عیاش، چون عاصم بن اُبی نجد، حمزة بن حبيب و علی بن حمزة کسایی از قراء سبعة، سلیمان بن مهران اعمش از قراء اربعة عشر و دیگران است، و قرائت معلوم «سَعِدُوا» از دیگر قاریان یعنی قراء مکه، مدینه، بصره و شام است.^{۱۰۰}

علامه سپس در توجیه رجحان قرائت معلوم بر قرائت مجهول می‌نویسد: ماده «سَعِد» در کاربردهای عرفی لازم استعمال شده و روشن است که از فعل لازم صیغه مجهول ساخته نمی‌شود؛ هرچند وی به نوعی استدراک کرده و قرائت مجهول «سَعِدُوا» را به دلیل

مقابله با فعل معلوم «شَقَوْا» در آیه قبل دارای اشاره لطفی می‌داند چراکه شقاوت را به خود انسان و سعادت را به خدا نسبت می‌دهد.^{۱۰۱}

اریاب لغت درخصوص این کلمه معتقدند سَعِدَ، يَسْعَدُ، سَعْدًا و سَعَادَة، فهو سعيد لازم است، اما همین کلمه ممکن است با حرکت سَعَدَ متعدی و گفته شود: سَعَدَهُ اللهُ و فهو مسعود، و قرائت «سَعِدُوا» از این باب است.^{۱۰۲}

دو. آیه «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزَّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده: ۱۱۵) علامه می‌نویسد: قاریان مدینه و شام و نیز عاصم از قاریان کوفه کلمه «مُنَزَّلُهَا» را به تشدید قرائت کرده و دیگر آن را به تخفیف «مُنَزَّلُهَا» خوانده‌اند.^{۱۰۳} وی سپس می‌افزاید قرائت تخفیف بهتر است چون انزال دلالت بر نزول دفعی می‌کند و تنزیل شیوع در نزول تدریجی دارد و مائده از اموری است که دفعی است نه تدریجی.

هرچند علامه طباطبائی^ع در بیشتر موارد ترجیح یک قرائت را به صورت مدلل و مستند بیان می‌کند، مواردی یافت می‌شود که تنها به بیان ترجیح بسنده می‌کند که به بیان نشانی آن در پانوشت بسنده می‌کنیم.^{۱۰۴}

د. ترجیح قرائت به سازگاری بیشتر با مفاد آیه

یکی از عوامل ترجیح قرائت در بینش علامه، موافقت قرائت با مفاد و مفهوم آیه است. برای نمونه، علامه در تفسیر آیه «وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ» (شعراء: ۱۳) می‌نویسد: دو فعل «يَضِيقُ» و «لَا يَنْطَلِقُ» مرفوع و عطف بر «أَخَافُ» در آیه قبل است که می‌فرماید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» درواقع عذری که حضرت موسی^ع آورد سه چیز بود: نخست بیم از تکذیب، دوم ضیق صدر، سوم نارسایی بیانش از ادای دعوت. اما یعقوب - از قراء عشره - و برخی دیگر آن را به نصب و عطف بر «يُكَذِّبُونِ» خوانده‌اند و این قرائت با معنی آیه موافق‌تر است، و درحقیقت عذر حضرت موسی^ع تنها یک چیز است و آن خوف تکذیب است و ضيق الصدر و منطلق نبودن زبان فرع و مترتب بر آن است؛ چنان‌که در آیه دیگر که فرمود «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» (قصص: ۳۴) نیز همین معنی آمده است.^{۱۰۵}

دیگرانی که در این قرائت با یعقوب حضرمی همراهی می‌کنند، بنابر گزارش ابوحیان، عبارت‌اند از: أعرج (حمید بن قیس یا عبدالرحمن بن هرمز)، طلحة، و عیسی (بن مینا = ورش)، زیدبن علی، أبو حیوة، و زائدة (بن قدامه ثقفی).^{۱۰۶} به‌خوبی ملاحظه می‌شود که در این

گروه از قراء هیچ قاری از قراء سبعة و عشره نیامده است، درعین حال علامه قرائت آنها را اوفق به معنی می داند.

ه. تأیید قرائت به قضاوت عقل

از جمله عوامل ترجیح قرائت در تفسیر المیزان، دلیل عقلی است. برای نمونه، علامه در تفسیر آیه «إِذْ قَالَ الْخَوَارِئُونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۱۱۲) می نویسد: متن پرسشی که قرآن حکایت می کند این است که می فرماید «هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ»، عقل باور نمی کند که خواریون که از اصحاب خاص و بارز و از ملازمان عیسی علیه السلام هستند و از انوار علومش استفاده کرده اند چنین سؤالی کرده باشند؛ زیرا هر کسی با پائین ترین مراتب ایمان می داند که خدا بر چنین کاری قدرت دارد، حال چگونه ممکن است خواریون عیسی علیه السلام از توانایی خدا بر کار ساده نزول مائده پرسیده باشند. بر این اساس کسانی از قراء سبعة «يَسْتَطِيعُ» را به تاء و «رَبُّكَ» را به نصب و بنا بر مفعولیت خوانده است. بدین معنی که آیا تو می توانی از پروردگارت سؤال کنی؟ درحقیقت فعل ناصب حذف شده و «تستطيع» جای آن نشسته است.^{۱۷} البته علامه می کوشد قرائت مشهور را نیز با معنی معقولی توجیه کند و از این رو به نقل از مفسران می افزاید ممکن است استطاعت در قرائت متداول کنایه از مصلحت باشد.

نتیجه گیری

علامه طباطبائی رحمته الله در زیرساختها و مبانی فکری مربوط به دانش قرائت در بسیاری از موارد به نقل کلام مکی (بن ابیطالب)، زرکشی و سیوطی بسنده کرده و بدون هیچ نقدی که حاکی از پذیرش آن باشد، به اختلاف قرائات توجه کرده و در تفسیر المیزان بدان پایبند است. گویا در باور او به لحاظ ارزش و اعتبار تفاوت اساسی بین قرائت متداول و دیگر قرائت‌ها به خصوص قرائت قراء عشره بلکه اربعه عشر وجود ندارد، و هریک از قرائت‌ها می تواند به عنوان متن قرآن، تفسیر شود، هرچند عملاً تفسیر خود را - جز در مواردی معددی- به قرائت رایج (حفص از عاصم) پی ریزی نموده است. اما به نظر وی برخی از قرائت‌های می تواند بر قرائت عاصم، نافع و دیگر قراء مشهور ترجیح داشته باشد. البته نمی توان نتیجه گرفت که حضرت علامه به نزول فراوجهی یا ابلاغ چندوجهی قائل است،

لیکن می‌توان گفت بر پایهٔ بینش و دیدگاه وی قرائت اصلی نازل شده از سوی خدا بر پیامبر ﷺ و قرائت نبوی در مواردی که اختلاف قرائت وجود دارد برای ما غیرمعلوم است و در میان تعدادی قرائت پنهان است، و باید کوشید تا بدان دست یافت. از این رو، تمام عوامل و قرائن درونی و برونی ترجیح قرائت، از جمله اُفصحیت، سیاق آیات، قواعد صرفی، سازگاری با مفاد آیات و قضاوت عقلی، در این زمینه نقش ایفا می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: دکتر عبد الوهاب طالقانی؛ «علوم قرآن و فهرست منابع»، صدیقه سلطانی فر و مریم حکیم‌سیما؛ «کتاب‌شناسی قرآن و علوم قرآنی»، و نیز محمدتقی دیاری بیدگلی؛ «درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی»
۲. احمدبن محمد دمیاطی، *إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر*، ج ۱، ص ۳. عبد الحلیم قابه این تعریف را به شمس الدین بن جزری (۷۵۱-۸۳۳هـ) نسبت داده است. ر.ک: عبد الحلیم بن محمد الهادی قابه، *القرائات القرآنیة*، ص ۲۴. عبدالفتاح قاضی همین تعریف را پسندیده است، *البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة من طریق الشاطیبة والدرة*، ج ۱، ص ۴.
۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، *قرآن در اسلام*، ص ۱۰۹.
۴. عبدالهادی فضلی، *القرائات القرآنیة*، ص ۹۴.
۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱، ص ۲۲ و ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۲، ص ۲۱۶.
۶. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۲۶؛ عبد الحلیم قابه، *القرائات القرآنیة*، ص ۴۷.
۷. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۳۱۷. حفص بن عمر دوری، *قرائات النبی*، ج ۱، ص ۱۶۷؛ عبدالهادی فضلی، *القرائات القرآنیة*، ص ۱۱۸.
۸. محمدبن عیسی ترمذی، *سنن ترمذی*، ج ۵، ص ۱۹۴؛ *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۲۰۲؛ محمدطاهر کردی، *تاریخ القرآن الکریم*، ج ۱، ص ۳۵.
۹. محمدبن حسن طوسی، *تفسیر التبیان*، ج ۱، ص ۷.
۱۰. محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۶۳۰.
۱۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۷۵ و ج ۱۲، ص ۱۱۳.
۱۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۳.
۱۳. همان، ج ۳، ص ۷۴؛ مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۲۰۲؛ *صحیح مسلم*، ج ۲، ص ۲۰۲؛ ر.ک: محمدبن حسن حرعاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۱۶۴.
۱۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، *قرآن در اسلام*، ص ۱۴۳.
۱۵. محمدبن محمد ابن جزری دمشقی، *النشر فی القراءات العشر*، ج ۱، ص ۳۵.
۱۶. همان، ج ۱، ص ۵۳.
۱۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۳، ص ۷۵.
۱۸. همو، *قرآن در اسلام*، ص ۱۴۳.
۱۹. همان، ص ۱۴۴.
۲۰. همان، ص ۱۴۲.
۲۱. عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم مقدسی دمشقی، معروف به أبو شامه متولد ۵۹۹ و متوفای ۶۶۵ هجری است. وی از مؤرخان و محدثان و نویسندگان است و مهمترین اثر وی در موضوع قرائت ابراز المعانی فی شرح الشاطیبة است و آیت الله خوئی از وی به عنوان امام کبیر یاد می‌کند. (*البیان فی تفسیر القرآن*، ص ۹۶).
۲۲. محمدبن محمد ابن جزری دمشقی، *النشر فی قرائات العشر*، ج ۱، ص ۲۴.
۲۳. أبوزید محمد شرعی، *کتاب جمع القرآن*، ج ۱، ص ۲۵۷؛ عبد الحلیم قابه، *القرائات القرآنیة*، ص ۱۸۸.

۲۴. عبدالحمیم قابه، *القرائات القرآنیة*، ص ۱۸۸.
۲۵. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۳۱۸.
۲۶. سیدابوالقاسم خویی، *البيان فی تفسیر القرآن*، ص ۳۱۸.
۲۷. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۲۳۲.
۲۸. عبدالحمیم قابه، *القرائات القرآنیة*، ص ۲۰۲.
۲۹. سیدابوالقاسم خویی، *البيان فی تفسیر القرآن*، ص ۱۶۵.
۳۰. بیشتر مفسران اهل سنت چنین سخنی را دارند. از جمله سیدمحمود آلوسی در *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، ج ۴، ص ۱۴.
۳۱. محمدبن جریر طبری، *جامع البیان*، ج ۸، ص ۱۷۶؛ قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۵، ص ۱۱۵.
۳۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۳۰۰.
۳۳. همان، ج ۲۰، ص ۲۵۳.
۳۴. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۲۱۵.
۳۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *قرآن در اسلام*، ص ۱۴۴.
۳۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۷، ص ۲۷۱.
۳۷. همان، ج ۳، ص ۲۷۷.
۳۸. همان، ج ۱۳، ص ۶۲.
۳۹. همان، ج ۱۴، ص ۳۲.
۴۰. همان، ج ۴، ص ۳۰۱.
۴۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۸۰.
۴۲. همان، ج ۱۷، ص ۸۹.
۴۳. همان، ج ۱۴، ص ۳۶.
۴۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۱۳.
۴۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۷.
۴۶. همان، ج ۶، ص ۱۴۵.
۴۷. محمدبن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۴، ص ۳۹۶.
۴۸. سیدابوالقاسم خویی، *البيان فی تفسیر القرآن*، ص ۲۱۶.
۴۹. سیدهاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۳۳۹.
۵۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۳۶۱.
۵۱. احمدبن موسی بن مجاهد، *السبع فی القرائات*، ج ۱، ص ۲۶۴؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان* ج ۷، ص ۳۰۷.
۵۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۳۰۳.
۵۳. همان، ج ۹، ص ۷.
۵۴. فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۷۹۵.
۵۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۷.

۵۶. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۲. نیز برای دیدن نمونه دیگر از این مطلب ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۷۴.
۵۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۵۴.
۵۸. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴۵.
۵۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۸.
۶۰. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۴۵.
۶۱. همان، ج ۷، ص ۲۵۵.
۶۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۹۳.
۶۳. همو، قرآن در اسلام، ص ۱۴۲.
۶۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸.
۶۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۵۰.
۶۶. همان، ج ۹، ص ۵۲.
۶۷. محمدبن علی صدوق، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۷۵.
۶۸. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۵۱؛ عبد الرحمن بن محمد ابن زنجلة، حجة القراءات، ج ۱، ص ۳۴۱؛ احمد بن محمد دمیاطی، إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر، ج ۱، ص ۴۵۵.
۶۹. محمود بن عمر زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۳۹۶؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۴۵.
۷۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۲۴۵.
۷۱. محمود بن عمر زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۳۹۶.
۷۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۳.
۷۳. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۳۴.
۷۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴۶.
۷۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۶۲.
۷۶. حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۱۲۴.
۷۷. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۶۹.
۷۸. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۲۴.
۷۹. همان، ج ۵، ص ۱۱۲.
۸۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۴۰۵.
۸۱. همان، ج ۹، ص ۴۰۵.
۸۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۷.
۸۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۰.
۸۴. محمدبن علی صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۲۲.
۸۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۴۹.
۸۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۱۲؛ عبد الرحمن بن محمد ابن زنجلة، القراءات، ج ۱، ص ۶۱۱.

۸۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۹، ص ۱۹۰؛ فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۳۷۴.
۸۸. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲۱، ص ۱۶۲.
۸۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۳۶.
۹۰. منظور شریح‌بن یزید حمصی حصرمی (م ۲۳۰ ق) است. رک: محمدبن ابراهیم بخاری جعفی، *التاریخ الصغیر*، ج ۱، ص ۲۹۹.
۹۱. جلال‌الدین سیوطی، *الاتقان*، ج ۱، ص ۳۹۸.
۹۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۴۴.
۹۳. فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۱۷۷.
۹۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۵، ص ۲۷۴.
۹۵. فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۷۰۸.
۹۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۳۷۶.
۹۷. فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۳۱۷.
۹۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۸، ص ۲۷۴. برای آگاهی از نمونه‌های بیشتر رک: همان، ج ۱۵، ص ۴۰۲؛ ج ۱۸، ص ۱۱۴.
۹۹. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۵، ص ۳۷۶.
۱۰۰. فضل‌بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۲۹۳.
۱۰۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۵، ص ۳۷۶.
۱۰۲. فیومی، *المصباح المنیر*، کلمه سعد.
۱۰۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۵، ص ۳۷۶؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۴۰۸.
۱۰۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۵، ص ۳۵.
۱۰۵. همان، ج ۱۵، ص ۲۸۵.
۱۰۶. محمدبن یوسف (ابوحیان اندلسی)، *البحر المحیط فی التفسیر*، ج ۸، ص ۱۴۳.
۱۰۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۲۳۰.

منابع

- آوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ قمری.
- ابن جزری دمشقی، محمد بن محمد، *النشر فی القراءات العشر*، علی محمد الضباع، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ابن زنجلة، ابوزرعة عبدالرحمن بن محمد، *حجة القراءات*، تحقیق سعید الأفغانی، ج دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۲ ق.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
- ابن فارس، أبوالحسین أحمد بن فارس بن زکریا، *مقیس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، اتحاد الکتب العرب، ۱۴۲۳ ق.
- ابن مجاهد تمیمی، أبوبکر أحمد بن موسی، *السبعة فی القراءات*، تحقیق شوقی ضیف، ج دوم، قاهرة، دارالمعارف، ۱۴۰۰ ق.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
- أبو زید، محمد شرعی، *جمع القرآن (فی مراحلہ تاریخیة من العصر النبوی إلى العصر الحديث)*، بی جا، بی تا.
- أبو شامة، عبدالرحمن بن إسماعیل، *شرح شاطیبة (إبراز المعانی من حرز الأمانی فی القراءات السبع للإمام الشاطیبة)*، بی جا، بی تا، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.
- بخاری جعفی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل، *التاریخ الصغیر*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب/ قاهرة، دار الوعی / مكتبة دار التراث، ۱۳۹۷ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح (سنن الترمذی)*، الأحادیث مذیلة بأحكام الألبانی علیها، تحقیق أحمد محمد شاکر و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفتازانی، سعدالدین، *مختصر المعانی*، دار الفکر، قم، ۱۴۱۱ ق.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، *دیوان حافظ شیرازی*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، ج سوم، نگاران قلم، ۱۳۸۳.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.
- حموی، ابوالعباس، *أحمد بن عمر بن محمد، القواعد و الإشارات فی أصول القراءات*، تحقیق عبد الکریم محمد الحسن بکار، دمشق، دار القلم، ۱۴۰۶ ق.
- دمیاطی، شهاب الدین أحمد بن محمد، *إتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر*، تحقیق أنس مهرة، لبنان، دار النشر/ دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
- دوری، ابو عمر حفص بن عمر بن عبدالعزیز، *جزء فیہ قراءات النبی*، حکمت بشیر یاسین، مدینة منوره، مكتبة الدار، ۱۹۸۸ م.
- دیاری، محمد تقی، *درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی*، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۵.

- رخ‌شاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبائی، بی‌جا، نهاوندی، ۱۳۸۰.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، تحقیق مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۶م.
- زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبه العصریه، بی‌تا.
- زمخشری، جارالله محمودبن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سلطانی‌فر، صدیقه و مریم حکیم‌سیما، *کتابشناسی قرآن و علوم قرآن*، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق سعید مندوب، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق
- صدوق محمدبن علی، *عیون أخبار الرضا*، بی‌جا، دار العالم للنشر (جهان)، ۱۳۷۸ ق.
- ____، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین ۱۳۶۱.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، چ پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ____، *قرآن در اسلام*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان عن تأویل القرآن*، تحقیق أحمد محمد شاکر، مؤسسه الرساله.
- طوسی، محمدبن الحسن، *التبیان*، *تقدیم شیخ آغاابزرگ تهرانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فضلی، عبدالهادی، *القرائات القرآنیة (مقدمه‌ای بر قراءات قرآن کریم)*، ترجمه سیدمحمدباقر حجتی، بی‌جا، أسوه (وابسته به سازمان حج و اوقاف و امور خیریه)، بی‌تا.
- فیومی، احمدبن محمد، *المصباح المنیر*، چ دوم، قم، دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
- قابه، عبدالحلیم بن محمد الهادی، *القرائات القرآنیة*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۹ میلادی.
- قاضی، عبد الفتاح، *البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة من طریق الشاطبیه والدره*، بی‌جا، بی‌تا.
- قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قشیری نیشابوری، مسلم‌بن حجاج، *الجامع الصحیح المسمی صحیح مسلم*، بیروت، دار الجیل بی‌تا.
- کردی، محمدطاهر، *تاریخ القرآن الکریم*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، چ چهارم، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، بی‌جا، مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶.
- موسوی خوئی، السیدأبوالقاسم، *البیان فی تفسیر القرآن*، چ چهارم، بیروت، دار الزهراء للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۳۹۵ ق.
- میبدی، رشیدالدین، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.